

# اَبْرُوحَةُ

ماه اردیبهشت - خرداد ۱۳۰۶

در ماه دی (۱۳۰۶) نشر یافت

## جزر و مد سخن

الفاظ و معانی

شهباز بلند پرواز سخن فصیح و بلیغ در فضای شهرت و عظمت  
جز با دو بال جزالت و سلاست الفاظ و بکارت و ابتداع معانی پرواز  
نمی‌تواند کرد

پس شاعر سخن سنج کسی است که از عهدۀ این هر دو صنعت  
بخوبی برآمده در الفاظ حسن ترکیب و در معانی اختراع و ابتداع  
بکار برد هر گاه از هر دو یا یکی از این دو بی بهره باشد هر چند چند  
روزی بعلت و سببی شعر او شهروا گردد ولی زرناسره و سکه قلب  
است و بزودی رونق بازار مصنوعی خویش را از دست خواهد داد  
اینگونه شعر هم مانند بزرگ زاده نادان شهروا (۱) ماند  
که در دیار غریبش بهیچ نستانند

پس سلاست و جزالت و حسن ترکیب از جهت لفظ و بکارت

(۱) شهروا و شهر روا هم استعمال شده پول قلب بی قیمتی را گویند که  
در مملکتی بحکم شاه رواج باشد و چنین پول البته در ممالک دیگران و هم در  
اعصار بعد هیچ قدر و قیمت نخواهد داشت

و شیوائی از جهت معنی اصل سخن و اساس فصاحت و بلاغت محسوبند و هر سخنی و شعری که فاقد یکی از این دو جنبه باشد شعر و سخن نیست هر چند این مسئله مطرح بحث اساتید نبوده و باب مخصوصی در کتب ادبیه بر آن مفتوح نشده ولی از فحوای کلمات اساتید میتوان استخراج کرد که این دو جنبه در مقام فصاحت سخن هر دو دارای یک درجه و حائز مقام اولیت میباشد و هیچیک بر دیگری مقدم نیست.

هر گاه مضمون بکر شاعری را شاعر دیگر گرفته و جامعه حسن ترکیب الفاظ پوشانید آنرا سرقت ممدوح شمرده اند و این خود دلیل است بر همسنگی جنبه الفاظ با جنبه معانی و گرنه این سرقت را ممدوح بشمار نیاورده و بسبب حسن ترکیب و اختصار لفظ شعر را از مخترع نگرفته و بسارق اختصاص نمیدادند.

فاضل تفتازانی در مطول در باب سرقات شعریه مبحث (اغاره) که یکی از اقسام مذموم سرقت است بتقریب چنین میگوید:

هر گاه بیت شاعر دوم یا سارق نسبت باول دارای فضیلتی باشد مثل حسن سبک و اختصار لفظ و ایضاح این سرقت و اغاره ممدوح خواهد بود چنانکه بشار گوید

من راقب الناس لم يظفر بحاجته و فاز بالطيبات الفاتك اللمج

و سلم خاسر بعد از بشار گوید

من راقب الناس مات هما و فاز باللذة الجسور

بیت سلم همان معنی بیت بشار است ولی با سبک خوب و الفاظ مختصر. ابومعاذ راویه بشار گوید چون بیت سلم را بر بشار خواندم گفت بخدا قسم شعر من از بین رفت زیرا این بیت سبک تر و روان تر است بخدا قسم امروز از غم و اندوه خوردن و آشامیدن برای من

ممکن نخواهد شد .

استاد باستان شمس قیس رازی در کتاب الممجم در باب انتحال چنین گوید :

« و ارباب معانی گفته اند چون شاعری را معنی دست دهد و انرا کسوت عبارتی ناخوش پوشاند و بلفظی رکیک ادا کند و دیگری همان معنی فرا گیرد و بلفظی خوش و عبارتی پسندیده بیرون آرد او بدان اولی گردد و آن معنی ملك او گردد (و للاول فضل السبق) چنانك رودکی گفته است

با صد هزار مردم تنهائی بی صد هزار مردم تنهائی  
یعنی با صد هزار مردم تو فردی بهر و دانش در میان  
ایشان و بی صد هزار مردم تو بسیاری و گوئی بجای صد هزار  
مردمی و اگر چه معنی نیکوست عبارتش رکیک است و عنصری  
از وی برده است و گوید

اگر چه تنها باشد همه جهان با اوست  
و گر چه با او باشد همه جهان تنها است  
و بیت عنصری اگر چه در آن بسطی کرده است نیکوتر  
و عذب تر از بیت رودکی است با و جازت آن . پس این معنی  
ملك عنصری شد و رودکی را فضل سبق ماند و همچنانك در  
بیت معزی و نقل انوری گفته ایم « انتهى

بیت معزی و نقل انوری را قبل از این مطلب ذکر کرده و آنجا

گوید . معزی گفته است

چو بنوشت بر لوح نام ترا فرو ایستاد از نوشتن قلم  
همی گفت زین پس چه دانم نوشت چو جزوی و کلی نوشتم بهم  
انوری این معنی را از او برده و نیکو گفته

چون زمین را شرف مولد تو حاصل شد آسمان راه نظیرت بزد اندر تحصیل  
خود وجود چو توئی باردگر ممتنع است ورنه نی فیض گسسته است و نه فیاض بخیل  
و نیز شمس قیس در نایب این دعوی که شعر فصیح بدون دو عنصر لطیف  
و عذب معانی و الفاظ وجود نخواهد یافت در خانمه کتاب چنین مینگارد:  
«بدانك شعر ارا ادواتی است و شاعریرا مقدماتی که بی آن

هیچکس را لقب شاعری نزیبید و بر هیچ شعر نام نیک درست  
نیاید . اما ادوات شعر کلمات صحیح و الفاظ عذب و عبارات  
بلیغ و معانی لطیف است که چون در قالب اوزان مقبول ریزند  
و در سلك ابیات مطبوع کشند آنرا شعر نیک خوانند و تمام  
صنعت جز باستکمال آلات و ادوات آن دست ندهد و کمال  
شخص بی سلامت اعضاء و ابرامض آن صورت نبندد » انتهى  
پس از بیان این مقدمه میتوانیم بعلمت الملل ترقی و انحطاط  
سخن و جزر و مد دریای شعر پی برده و بدینیم بچه سبب مد دریای  
سخن از آغاز طلوع رودکی تا انجام غروب خواجه حافظ جهانگیر شد  
و چرا در عصر صفویه آنهمه جزر و انحطاط پیش آمد و چرا در قرن  
اخیر آفتاب فصاحت و بلاغت در آغاز طلوع چون ستاره سحری ناکهان  
غروب کرد

\*\*\*

بخل در مبداء فیاض نسبت بهیچ دوره و عصری وجود ندارد

و نمیتوان گفت ما در وطن امروز از زادن فرزندان دیروز عقیم است . پس جزر و مد سخن مربوط به مادر وطن و نبودن فرزندان با استعداد نیست بلکه مربوط به نداشتن پدران مربی و معلم است . در هر دوره که پدران مربی فرزندان را تربیت کرده و تشویق و ترغیب پرداختند دوره مد پیدا شد وگرنه عصر جزر پیش آمد .

يك شاعر فارسی گو برای آنکه بعد بلوغ برسد لازم است زبان فارسی را بعد کمال بداند و حد کمال زبان فارسی دانستن کامل لغت عرب و علوم ادبیه را مستلزم است .

اگر مراجعه شود بشرح حال شعرای بزرگ معلوم خواهد گشت که مقام و مرتبه آنان در علوم عربی و ادبی چه اندازه است و چگونه هر يك در دو زبان شاعر تمام عیار بوده اند . هر چند ابتکار و اختراع معانی بلند و بسرحد کمال منوط بکمال علم و ادبست ولی میتوانیم گفت نبوغ شاعر فارسی بیشتر منوط بجنبه الفاظست زیرا ابتکار معانی امر ذوقی است و ذوق را طبیعت بشاعر عطا کرده اما حسن ترکیب الفاظ تعلیم و تحصیل و مدرسه عالی ادبی مثل نظامیه بغداد لازم دارد و مسلم اگر استاد بزرگ شیخ سعدی بدان پایه در علم عربی و ادب و حکمت نرسیده بود با اقتدار طبیعی بابتکار معانی از جهت الفاظ در اشعار او نقصان راه یافته و بدین مقام هرگز نمی رسید .

در عصر سلجوقی و سامانی و غزنوی پدران بتربیت فرزندان همت گماشته و مسائل تعلیم و تربیت را از مدرسه و کتابخانه و تشویق و ترغیب برای آنان مهیا داشتند و بدین سبب نوابغ شعر و ادب و حکمت مثل بوعلی سینا و فردوسی و نظامی و سعدی و ابن رشد و امام فخر پیدا شده و دوره مد دریای سخن و حکمت را در ایران ایجاد کردند .

در زمان چنگیز با اینکه مدارس خراب و کتب خانها طعمه

این صفحه در اصل مجله ناقص بوده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

این صفحه در اصل مجله ناقص بوده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

بهین سبب آن مد خفیف هنوز آغاز نشده بجزر مبدل و بکلی معدوم صرف شد.

آثار و یادگارهای مختصری از این مد خفیف تا دوره انقلاب و مشروطیت هم باقی ماند ولی چون آزادی و مشروطیت مابری خلاف تمام آزادی‌های دنیا هیچ عطف توجیهی بادب و سخن نکرده یکمرتبه دریای سخن بسراب خشک فریبنده مبدل گردید.

نقیض عصر باستان و دوره مد تمام سخن عصر کنونی است که از حیث جزر بسر حد کمال رسیده و هرچه آنروز بود امروز نقیض آن وجود دارد.

در دسته‌های مقلد و مطرب قدیم که هنوز هم در ولایات و قصبات برقرارند بکنفر باسم (یا لانچی) وجود دارد که کارهای رامشگر را تقلید کرده و با صورت مصنوعی زشت و حرکات رسوای خود مجلسیان را بخنده می‌آورد.

اگر بگوئیم عصر حاضر ما یا لانچی دوره باستان است و این یا لانچی یا مسخره برای خنداندن جامعه بشر و حوزه آدمیت حرکات و شاهکارهای بوعلی سینا و فردوسی را تقلید در آورده در برابر شفا و قانون فلسفه می‌آورد و مقابل شاهنامه فردوسی مهمل تراشی کرده لاطائل میگوید بیجا سخن نرانده ایم!

این یا لانچی با یا لانچی مجلس تقلید و طرب يك فرق دارد که او برامشگر اصلی زبان طعن و تعرض نمیکشاید و این گاهگاه برای خود نمائی و بحکم ( المرء عدولما جهل ) باساتید حقیقی طعن و تعرض آغاز کرده در مقام خصومت بر می‌آید.

از دوره مد خفیف هنوز چیزی نگذشته و مرکب نویسندگان و شعرای بزرگ آنزمان مانند قانعی و قائم مقام و ادیب الممالک و امین الدوله هنوز بر روی کاغذ نخشکیده است ولی جامعه يك باره از شعر



و ادب و نظم و نثر فراموش کرده و کسانی را بر مسند آنان جای داده که جز تناقض نسبت دیگری با هم ندارند !!

در این زمان الاماخذ و ندر هیچ چامه شعر یا مقاله نمیخوانیم که در هر سطر یا هر مصراع آن سه چهار غلط لغوی و ادبی موجود نباشد و از کثرت شیاع قبح غلط و سخن گفتن ناپسند. از انظار پوشیده شده است و لنعم ما قیل

### ✧ شعر ✧

اری التدبیر لیس له نظام و امر الناس لیس بمستقیم  
 فدیوان الضیاع بفتح ضاد و دیوان الخراج بفتح جیم  
 بحکم ( الجاهل اما مفرط او مفرط ) اگر گاهی در مقام تصحیح  
 هم بر آئیم صحیح را غلط و غلط را صحیح میکنیم . سیبویه عصر کسی است  
 که از نحو و صرف و لغت بکلی بیخبر است . ابن هبنق فیلسوف زمان  
 و طیان ژاژخا فردوسی عصر است و چرا نباشد !!

از مدارس کنونی با این اوضاع غیر از دلشاد ملک معارف چه  
 انتظار باید داشت و البته باید سعدی از مدرسه نظامیه بیرون آید .  
 خلاصه سخن اینکه عصر سامانی و سلجوقی و غزنوی و دیالمه  
 دوره مد کامل دریای سخن و دوره صفوی عصر جزر تمام و زمان قاجاریه  
 پس از یک مد خفیف زمان خشکی و تبدیل شدن دریا بسرابست .  
 اینک که عصر پهلوی آغاز شده و ممالکت روی بهبودی نهاده  
 امید است توجهی هم بطرف شعر و علم و ادب معطوف و برای حفظ ثنونات  
 کشور ادبی ایران شاعر از یاوه سرا و ادیب و عالم از بی ادب و جاهل  
 جدا شود یعنی مدارس عالییه ادبی و علمی در مرکز و ولایات تأسیس و تنها  
 بدینوسیله آب رفته بجوی باز آید .  
 وحید